

به عشق اسرائیل، با پول ایران، به کام یک مورخ

علی‌رضا سلطانشاهی^۱

آمنون نتصر^۲ در مقدمه‌ی کتاب تاریخ جامع یهودیان ایران می‌نویسد:

۱. محقق و پژوهشگر.

۲. او در سال ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی) در شهر رشت متولد شده و در جوانی به اسرائیل مهاجرت کرده است. وی لیسانس خود را در رشته‌های خاورمیانه و امور بین‌المللی از دانشگاه عبری اورشلیم، فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌های هند و اروپایی، زبان و ادبیات سامی از دانشگاه کلمبیا در نیویورک گرفته است. او از سال ۱۹۷۰ میلادی تا به امروز استاد کرسی ایران‌شناسی در دانشگاه عبری اورشلیم است. آمنون نتصر عضو هیئت تحریریه‌ی دانشنامه‌ی ایرانیکا، نویسنده‌ی دائمی مقالات درباره‌ی ایران در سالنامه‌ی دانشنامه‌ی یهودی و دائرة المعارف ۳۳ جلدی عبری، عضو سنای دانشگاه عبری اورشلیم، عضو هیأت مشاوران و دانشمندان اسرائیل در امور یهودیت و یهودیان جهان وابسته به گروه خانه‌ی رئیس جمهور اسرائیل، عضو مؤسسه‌ی علمی اروپائی ایرانولوژی، عضو مؤسسه‌ی پژوهشی در امور ایران و بسیاری مؤسسات و سازمان‌های علمی و فرهنگی بین‌المللی دیگر است (یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، جلد اول، صفحه ۳۱) وی در تدوین و نگارش کتبی همچون پادیاوند سه جلد، Irano Judaica و منتخبی از اشعار یهودیان ایرانی نقش داشته و دارای مقالات متعدد در همین عرصه می‌باشد.

جای بسی شگفتی است که در گستره‌ی یک زمان طولانی سکونت یهودیان در ایران زمین، یهودیان آن سرزمین، جز در یک یا دو مورد، چیزی از خود که بتوان آن را تاریخ مدون یهود ایران نامید، به جای نگذاشتند.^۱

حتما ذکر این مقدمه برای آن است که فردی را معرفی نماید که این کار مهم را برای اولین بار انجام داده باشد. یعنی تاریخی مدون از یهود ایران ارائه کرده باشد و باز به قول نتصر: این اشارات موجز، ما را به یکی از حماسه‌های قرن بیستم می‌کشاند که قهرمان آن حبیب لوی است.^۲

فردی که نامش در کنار دو نفر از نویسندگان مقاله‌ی ۱۸ صفحه‌ای پرشیا (Persia) در دایره المعارف معروف جودائیکا^۳ آمده است تا مقاله‌ی مفصلی از اوضاع یهودیان ایران به همراه دو مورخ نامدار به نام‌های فیشر^۴ و بن زوی^۵، در این مجموعه‌ی معتبر، ارائه گردد. چنانکه هوشنگ ابرامی^۶ در این خصوص اذعان می‌کند:

پروفیسور فیشر و بن زوی هر دو از کسانی بوده‌اند که هنگام تألیف آثار خود درباره‌ی یهودیان ایران، با دکتر حبیب لوی مراوده و مکاتبه داشته‌اند و یا حضورا با او به گفتگو نشستند.^۷

۱. لوی، حبیب، «تاریخ جامع یهودیان ایران»، باز نوشته‌ی هوشنگ ابرامی، نشر بنیاد فرهنگی حبیب لوی، لس آنجلس، ۱۹۹۷. ص ۳۰.
۲. همان، ص ۳۱.

۳. Encyclopedia Judaica

۴. Fischel

۵. Ben . zvi

۶. استاد سابق دانشگاه پهلوی شیراز، در سال ۱۹۷۰ درجه‌ی دکترای خود را در رشته‌ی (Information Science) از دانشگاه پیتسبورگ پنسیلوانیا دریافت داشت. وی اینک در لس آنجلس رئیس بنیاد فرهنگی و آموزشی حبیب لوی و نیز سرپرست شورای نویسندگان نشریه‌ی چشم‌انداز است. (یهودیت اصیل... ص ۱۹۷)

۷. حبیب لوی، ص ۹.

و با این تفصیل اگر همچون گفته‌ی **مئیر عزری** «تاج گوهرنشان تاریخ‌نگاری را میان ایرانیان یهودی بر سر» **حبیب لوی** بگذاریم، حق مطلب از منظر یهودیان ادا شده است و حال **حبیب لوی کیست** و با «تاریخ جهود ایران»، چه رسالتی را به انجام رسانده است.



(حبیب لوی و خانواده‌اش در حوالی سال ۱۹۵۴)

حبیب (یحزقل عزرا) لوی در ۱۲ حشوان ۵۶۵۷ عبری مطابق با اکتبر ۱۸۹۶ میلادی و ۱۲۷۵ هجری شمسی در منطقه‌ای یهودی نشین به نام محله‌ی گتوی تهران، محله یهودها یا سیروس امروزی و در کوچه ۷ کنیسه، به دنیا می‌آید. پدرش **رحمیم** نام دارد که غیر یهودیان او را **رحیم** می‌خواندند. نام پدر بزرگش **خداداد** و پدر **خداداد**، **برخوردار** نام داشته است. برخوردار که در یک واقعه‌ی به اصطلاح یهودستیزانه به زور مسلمان می‌شود، فرزند **ملا رافائل شیرازی** طلا فروش بوده است.

حبیب لوی عمدتا به دلیل کتاب^۳
جلدی تاریخ یهود ایران مورد توجه
قرار گرفته که ظاهرا بیش از چهل
سال جهت جمع‌آوری منابع آن وقت
صرف کرد و ۴ سال هم صرف
تدوین تمام یافته‌ها و دیده‌ها و
تأملات خود پیرامون یهود ایران
نمود.

لوی در خاطرات خود^۱ به این نکته اشاره می‌کند که پیشه‌ی عمده‌ی یهودیان، جواهر فروشی، پیله‌وری، دوره گردی، سكرات فروشی، ساز زنی، مطربی و زرگری بوده است و به همین دلیل یهودیان عمدتا از وضع اقتصادی خوبی برخوردار بودند در عین اینکه خود را مفلوک و ندار جلوه می‌دادند. خانواده‌ی لوی نیز از این امر مستثنی نبوده است. به طوری که پدرش رحیم نیز جزء اولین افرادی بوده که در بازگشت از

اورشلیم، در استانبول شغل زرگری را به سبک فرنگی آن فرا گرفته است و شاید به همین دلیل همسر وی حنا کهن صدق دختر صنوبر همسر عزرا یعقوب بوده است. عزرا یعقوب ثروتمندترین یهودی ایران بود و به پول آن زمان که شاهی و دینارش هم ارزش داشت، دارایی او متجاوز از صد هزار تومان می‌شد.^۲ از سوی دیگر صنوبر دختر حکیم یحزقل بود که در مقام حکیم باشی مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه خدمت می‌کرد.^۳

لوی در سال ۱۹۰۴، تنها شش سال پس از تأسیس مدرسه‌ی آلیانس در سن ۷ یا ۸ سالگی به آلیانس وارد شد و پس از طی دوره‌ی هفت ساله‌ی آن، با زبان فرانسه به خوبی آشنا شد. او در سال ۱۹۱۱ به تنهایی به سوی پاریس رفت تا با آموختن آکادمیک دندان‌پزشکی، جزء شش نفر دندان‌سازی باشد که از خارج دیپلم دارند. در واقع در سال ۱۹۱۳ و در سن هفده

۱. لوی، حبیب، خاطرات من، بنیاد فرهنگی حبیب لوی، لس آنجلس، ۲۰۰۲.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان.

سالگی به عنوان جوان‌ترین دانشجوی مدرسه‌ی دندان‌سازی پاریس، دیپلم گرفت^۱ و به تهران بازگشت.

لوی، دندان‌پزشکی را همراه برادر خود در یک مطب تا سال ۱۹۱۴ ادامه داد و سپس به همدان رفت، تا بر رونق کار و تجارب کاری‌اش بیفزاید.



(در راه سفر به فلسطین، حبیب لوی و خانواده‌اش : ابنر، کرمل، زلیخا و یافا (هلن))

لوی در شب رش هاشانای سال ۱۹۱۸ و در سن ۲۲ سالگی با دختری به نام زلیخا، فرزند سلیمان (بابا زاغی) حییم ازدواج کرد که حاصل آن چهار پسر به نام‌های صیون، سینا، ابنر و کرمل و یک دختر به نام هلن (یافا) بود.

لوی همچنین برای افزایش فعالیت خود به عنوان اولین یهودی به ارتش وارد می‌شود. او تنها

دندان‌پزشک ارتش بود که ریاست بخش دندان‌پزشکی بیمارستان نظامی را بر عهده داشت و بدین‌ترتیب رضا شاه وی را به عنوان دندان‌پزشک ویژه‌ی خود انتخاب نمود. در کنار آن، لوی به تجارت دارو نیز اشتغال داشته است. او فعالیت روزانه‌ی خود را در این زمان این‌گونه تشریح می‌کند:

طبابت در اردوی قزاق‌خانه از صبح علی الطلوع تا یک ساعت، طبابت در مطب تا ظهر، صرف نهار در منزل، تجارت دارو تا ساعت چهار و نیم، طبابت در مطب تا ساعت هفت، صرف شام در منزل، فعالیت تا نیمه شب در انجمن صیونیت.^۱



(حبیب لوی نخستین افسر یهودی ایران، شانزده سال در بهداری ارتش خدمت کرد)

لوی پس از شانزده سال خدمت در ارتش، بنابر اختلافی که ظاهراً با هادی آتابای داشته و اینکه در طول این شانزده سال به درجه‌ای ارتقا نیافته، از ارتش خارج می‌شود^۲ و از این پس با

۱. همان، ص ۶۴.

۲. لوی در کتاب خاطرات خود مدعی است که وی مسبب ازدواج دختر ترشیده‌ی رضا شاه به نام همدم السلطنه با آتابای شده است که به دلیل بی‌لیاقتی، به دستور رضا شاه به حبس افتاده است. در واقع با این ازدواج، آتابای از

سفر به فلسطین و دیگر ممالک، اهتمام خود در فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی یهود ایران از جمله **انجمن صیونیت**، **مدرسه‌ی کوروش** و **مؤسسه‌ی وایزمن** را گسترش می‌دهد. او در سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۶) اولین جلد از کتاب ۳ جلدی **تاریخ یهود ایران** را منتشر می‌کند و در سال ۱۳۳۹ هجری مطابق با ۱۹۶۰ میلادی، جلد دوم و سوم این مجموعه را در تهران توسط انتشارات **یهودا بروخیم** به چاپ می‌رساند. به غیر از این کتاب، وی دو اثر دیگر دارد از جمله **احکام و مقررات حضرت موسی علیه‌السلام** که در سال ۲۵۳۷ شاهنشاهی توسط انتشارات **فانوس** منتشر شد و دیگری **خاطرات اوست** که در سال ۲۰۰۲ میلادی، ۲۱ سال پس از مرگش در سال ۱۹۸۴ در **لس آنجلس** به چاپ رسید.

حبیب لوی عمدتاً به دلیل کتاب ۳ جلدی **تاریخ یهود ایران** مورد توجه قرار گرفته که ظاهراً بیش از **چهل سال** جهت جمع‌آوری منابع آن وقت صرف کرد و ۴ سال هم صرف تدوین تمام

حبیب بیرون می‌آید و درجات نظامی‌اش مرتب بالا و بالاتر می‌رود و طولی نمی‌کشد که به مقام ریاست بهداری ارتش می‌رسد. درحالی که بنابر نظر لوی، تحصیلات عالی نداشت. دیپلمه در طب نبود و حتی ترکیب مواد دارویی و دوزها را به کمک لوی در می‌یافت. لوی معتقد است که این فرد با حس خود کم بینی پس از رسیدن به مقامات بالا، سر ناسازگاری با وی گذاشته و او را در ارتش ناکام می‌گذارد. (صفحه ۸۰)

لوی در جایی دیگر در جریانی شبیه به جریان آتابای ادعا می‌کند که وی مسبب ورود فضل اله زاهدی عامل کودتای ۲۸ مرداد، به قزاق‌خانه شده است و اتفاقاً زمانی که به مقام سرتیپی می‌رسد به لوی محل نمی‌گذارد (صفحه ۶۰) لوی همچنین مدعی است که انگلیسی‌ها زاهدی را در اصفهان دستگیر کرده در دشت لاترون فلسطین حبس می‌کنند و این ایام مقارن با اوضاع پس از جنگ دوم جهانی در ایران است. پرسش برانگیز بودن این اقدام انگلیس، زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم در خاطرات مئیر عزری به عنوان سفیر اسرائیل در ایران با تمام روابطی که وی با سران رژیم پهلوی داشته، هیچ‌جا سخن از ارتباط یا مراوده با فضل‌اله زاهدی به عنوان منجی محمدرضا و عامل امریکایی کودتای ۲۸ مرداد و یا اردشیر زاهدی به عنوان پسر این فرد و داماد اول محمدرضا و جایگاهی که وی در سیاست خارجی، سازمان ملل و محافل امریکایی داشته، وجود ندارد. در واقع تحقیق پیرامون روابط زاهدی‌ها (پدر و پسر) با محافل صهیونیستی و یهودی ایران و امریکا، نتایج جالبی در بر خواهد داشت چرا که در ارتباط نزدیک اردشیر زاهدی با هنری کیسینجر و یعقوب جاوینس سناتور معروف، گفتنی‌های زیادی وجود دارد. منتهی حلقه‌های مفقوده‌ی این روابط نیز فراوان است.

یافته‌ها و دیده‌ها و تأملات خود پیرامون یهود ایران نمود. وی در سال ۱۹۸۴ در لس آنجلس از دنیا می‌رود و در فلسطین اشغالی و شهر بیت المقدس دفن می‌شود.



(محل دفن حبیب لوی در بیت المقدس)



(حبیب لوی در آخرین سال‌های عمر)

◆ کتاب تاریخ یهود ایران

«تاریخ یهود ایران» به عنوان یگانه مرجع تاریخ یهودیان ایران، هم برای یهودیان و هم برای غیر یهودیان چه ایرانی و چه غیر ایرانی، جایگاه قابل توجهی دارد. یهودیان ایرانی و آن عده از مورخین یهودی که نسبت به تاریخ ایران توجه خاص دارند، به ناچار به این کتاب مراجعه می‌کنند، در عین اینکه شاید به بسیاری از معایب و نواقص آن نیز واقف باشند.

مورخین و صاحب‌نظران ایرانی و یا علاقه‌مند به تاریخ ایران نیز به این کتاب توجه دارند. اگر چه از زاویه‌ی نقد، بسیاری از مطالب مندرج در کتاب برای آنان سؤالات و تأملات اساسی

در پی داشته است.

هم اکنون به ارزیابی کتاب از هر دو طرف می‌پردازیم:

آقای شمس‌الدین رحمانی در کتاب دوم از پژوهش صهیونیت در ۸۰ صفحه تحت عنوان تاریخ‌پردازی صهیونی، کتاب را از دو منظر شکل و محتوا، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد و تحقیقا این مقاله در این حجم، تنها نقدی است که بر این کتاب نوشته شده است. در مطلع این نقد، نگارنده به یگانگی جایگاه کتاب به این صورت اشاره کرده است که:

برای مطالعه‌ی تاریخ یهود در ایران، سالیان دراز تنها یک کتاب وجود داشت و آن هم اثر حبیب لوی بود. کتاب‌های دیگری که بعدها در این زمینه نوشته و منتشر شد، هیچ کدام به این گستردگی نبود. لذا شاید به جرأت بتوان گفت که مهم‌ترین کتاب تاریخ یهود که به دست یک ایرانی تألیف شده، این کتاب است.^۱

صهیونیست بودن نویسنده، اعتقاد لوی به تئوری قوم برتر، تقسیم‌بندی یهودی خوب و یهودی بد، ارزش‌گذاری نسبت به غیر یهودیان، مظلوم‌نمایی، حسادت و نفرت ارثی دیگران نسبت به یهود، رباخواری یهودیان، کینه‌ی لوی نسبت به اسلام و مسلمانی، ضدیت لوی با روحانیون^۲، همگی از موضوعاتی است که منتقد این کتاب با ذکر شواهد و موارد دقیق از کتاب حبیب لوی، بدان اشاره کرده است و سپس به ارزیابی حضور و نقش یهودیان در دوره‌های مختلف از جمله اشکانیان، مغول‌ها، صفویه، دوران نادرشاه، دوران کریم‌خان زند، قاجاریه، بهائیت، مشروطیت و دوره‌ی پهلوی پرداخته است.

استخراج تناقض‌ها، مطالب غیر واقع و مقاصد پنهان لوی در کتاب تاریخ یهود ایران، به طور کلی مورد توجه این نقد ۸۰ صفحه‌ای بوده است به گونه‌ای که محققین با رؤیت این نقد می‌توانند بسیاری از اشکالات علمی و دیدگاهی حبیب لوی در کتاب تاریخ یهود ایران را به درستی دریابند.

۱. پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، مجموعه‌ی مقالات، نشر مرکز مطالعات فلسطین، تهران: ۱۳۸۱، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۳.

شاید به همین دلایل وارثان لوی بر آن شدند تا این یگانه مرجع تاریخی یهود ایران را پس از اصلاحی ظاهری، همچنان با تمام نواقص و ضعف‌هایش پابرجا بر این قله‌ی رفیع! داشته باشند. آن هم ده سال پس از مرگ لوی و ۳۵ سال پس از انتشار کتاب. بدین ترتیب افراد مطلع در این عرصه به کار گرفته شدند و هوشنگ ابرامی یکی از آنهاست. وی آغاز کار خود در این مسیر را این‌گونه توضیح می‌دهد:

صبح یکی از روزهای تابستان سال ۱۹۹۵، تلفن دفتر کارم به صدا درآمد. گوشی را برداشتم. مردی محترم موقرانه خود را معرفی کرد: من دکتر ابنر لوی پسر دکتر حبیب لوی هستم و بعد با کلامی محبت‌آمیز از نوشته‌های من در زمینه‌ی یهودیان و یهودیت تمجید کرد. من هرگز دکتر حبیب لوی را ندیده بودم و با کسی از خانواده‌ی ایشان نیز آشنایی نداشتم. اما چاپ اول کتاب لوی را خوانده بودم و بارها به آن رجوع کرده بودم.^۱



(بر میتضوای ریموند، در جلوی دیوار براق (ندبه) در سال ۱۹۷۷، نفر اول از چپ حبیب لوی است.)

لوی در یکی از سفرهای خود به اسرائیل به ماجرای که باعث فضاخت پهلوی اول نیز شد، اشاره می‌کند. این جریان مربوط به حضور غیر رسمی همسر دوم رضا شاه در اسرائیل در یک مراسم آن هم در یک آبادی یهودی نشین به نام پتچ تیکوا بود که پس از علنی شدن، توسط سران اسرائیل تکذیب شد.

فرزند لوی در یک ملاقات حضوری، خواست خود از ابرامی را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. بنا به خواست زنده یاد پدرشان، می‌خواهند که کار او را در شناخت بیشتر یهودیان و یهودیت دنبال کنند.

۲. در نظر دارند وسایلی فراهم آید که کتاب تاریخ یهود ایران به زبان انگلیسی در سطح جهانی انتشار یابد.

۳. کتاب ۳ جلدی را برای این کار مفصل می‌دانند و اعتقاد دارند از نظر سبک نگارش، نیاز به ویرایش و خلاصه شدن دارد.

۴. از این روی قدم اول را در ادامه‌ی کار پدر خود، بازنویسی و چکیده کردن کتاب او می‌دانند.

۵. خانواده‌ی لوی پس از چند ماه مطالعه، مرا برای این کار برگزیده‌اند.^۱

ابرامی پس از درنگ و تأمل در دادن پاسخ مثبت به این درخواست، با این جمله‌ی دکتر ابنر لوی: «تاریخ یهود ایران اثر پدر ما گوهری است که آن را برای تراش و صیقل به دست شما می‌سپاریم»^۲، مصمم می‌شود که این کار را انجام دهد و دو سال بعد در سال ۱۹۹۷، کتابی با عنوان تاریخ جامع یهودیان ایران (گزیده‌ی تاریخ یهود ایران) تألیف دکتر حبیب لوی، باز نوشته‌ی دکتر هوشنگ ابرامی توسط بنیاد فرهنگی حبیب لوی، به عنوان نتیجه‌ی این اقدام منتشر می‌شود. در واقع مجموعه‌ای با ۱۸۳۵ صفحه به کتابی با ۶۲۲ صفحه تبدیل شد.

۱. همان.

۲. همان، ص ۹.

ابرامی در ابتدای این کتاب، ۱۵ نکته‌ی مد نظر ویراستار را برای آشنایی مخاطب نسبت به کارهایی که روی مجموعه‌ی ۳ جلدی حبیب لوی انجام داده است، بیان می‌کند. از جمله مهم‌ترین نکات آن:

۱. در مجموعه‌ی یک جلد، سعی بر ذکر تاریخ یهود ایران است و از حواشی تاریخ یهودیان جهان پرهیز شده است.

۲. تقسیم‌بندی کتاب جدید بر اساس

سلسله‌های پادشاهی است.

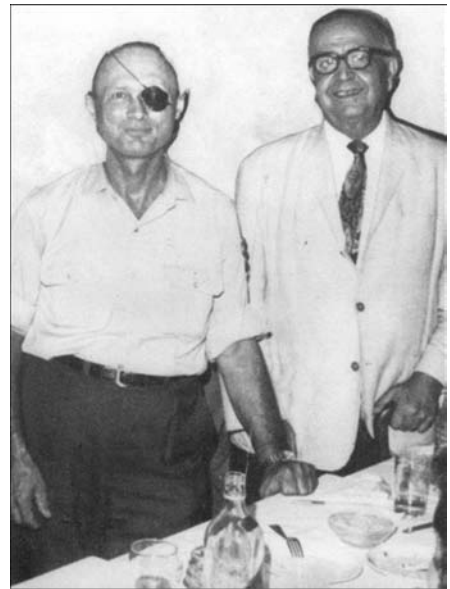
وجود جمعیت ۵/۲۰۰/۰۰۰ نفری
یهودی در فلسطین اشغالی در قبال
تمام ۱۴ میلیون یهودی در سراسر
جهان که به دلایل مختلف از جمله
ترجیح منافع خود به فلسطین
نیامده‌اند، گویای واهی بودن اعتقاد
به صهیونیسم در وجود یهودیان
است.

۳. سبک نگارش و جمله‌بندی‌ها تغییر بنیادین کرده است.

۴. نقشه‌هایی به کتاب جدید افزوده شده است.

۵. این مجموعه دارای فهرست اعلام است.^۱

آمنون نتصر یکی از نکات مهمی را که در ۳ جلد کتاب تاریخ یهود ایران به عنوان یک اصل نادیده گرفته شده به صورت کلی ذکر می‌کند، قید منابع است.^۲ به چنین نقضی نیز ابرامی اذعان می‌کند و برای اینکه کتاب لوی وجهه‌ای آکادمیک بیابد و در سطح یک اثر کلاسیک باقی نماند، خود



(حبیب لوی با موشه دایان)

۱. همان. ص ۲۴ تا ۲۷.

۲. همان. ص ۳۴.

در بازنویسی کتاب، ارجاعاتی را به مطالب لوی افزوده است.^۱ چرا که ظاهراً نبود ارجاعات در حد و اندازه‌ی ادعای این کتاب، زیننده‌ی این یگانه اثر تاریخی نبوده است و به هر نحو می‌باید برای ادعاهای لوی، مأخذی دست و پا کرد.

یکی از این ادعاها که بسیار نیز مهم است و عده‌ای آن را جان کلام کتاب‌های لوی می‌دانند، آن است که اسباط دهگانه‌ی بنی اسرائیل در ایران هستند و می‌توان رد پای آنان را در مناطق مختلف جستجو کرد. اگر چه این ادعا تنها با تحقیقات عمدتاً میدانی و ملاحظات عینی و مستقیم لوی در مناطق مختلف ایران طرح شده است ولی عده‌ای همچون ژاله پیر نظر^۲ که دستی در تاریخ نویسی یهودیان ایران دارد نیز، بر قوام این ادعا با ارائه‌ی ادله‌ی دیگر افزوده است.^۳



(حبیب لوی با اسحاق بن صوی دومین رئیس جمهوری اسرائیل در سال‌های پیش از تشکیل دولت اسرائیل. این عکس در تهران، منزل دکتر لوی برداشته شده است)

اسحاق بن زوی در سفری به تهران در سال ۱۹۳۴ به عنوان دوست لوی در جریان این اعتقاد قرار می‌گیرد. ظاهراً زوی نیز در مورد تاریخ یهود، تحقیقاتی داشته است. لوی در این باره می‌گوید:

من به صوی [زوی] اطمینان دادم که ده قبیله‌ی یهودی بر خلاف آنچه مورخان ناآشنا با تاریخ یهودیان شرق شایع کرده‌اند، گم شده نیستند و رد پای آنها را در ایران می‌توان گرفت. به وی گفتم به

۱. همان، ص ۲۵.

۲. وی دکترای خود را از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی گرفته است. رساله‌ی دکترای او، تاریخچه‌ی سازمان‌ها و احزاب سیاسی در ایران نیمه اول قرن بیستم است و از پانزده سال پیش با سمت استاد زبان و ادبیات معاصر فارسی در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی تدریس می‌کند.

۳. همان، ص ۳۶ و ۳۷.

احتمال زیاد یهودیان دماوند از این اسباطند و روزی او را به همراه خود به دماوند و گیلیارد (گیلعد) بردم. آنچه را در ذهن درباره‌ی این قبایل دهگانه اندوخته بودم و بعد خود به صورت کتابی در آوردم که امیدوارم روزی منتشر شود. در اختیار بن صوی گذاشتم. بن صوی بعدا خود در این زمینه، کتاب معروف و کوچک نیدحه ایسرائل را منتشر کرد و اعتراف کرد که قسمتی از اطلاعات مندرج در آن کتاب را من در اختیارش قرار داده‌ام.



(سنگ بنای یادبود حبیب لوی که شهرداری و بنیاد حیفا آن را به پاس خدمات وی به اسرائیل در شهر حیفا بنا داشته‌اند)

اگر چه یهودیان از منظر لوی به ویژه پس از مشروطیت و در دوره‌ی پهلوی‌ها، از موقعیت بهتری نسبت به قبل از آن برخوردار بودند ولی باز هم راضی نبوده و بعد از پهلوی و انقراض آن، مطالبات خود را کافی ندانسته و از آن رو در آن زمان مطرح نمی‌کردند که حاکمیت چنین اجازه‌ای نمی‌داد، به ویژه در دوران رضا شاه. به همین دلیل افرادی که اثر لوی را مرور کنند، درخواهند یافت که تمجید لوی از دوره‌ی پهلوی، بی‌پایه و دروغ است. به عبارت دیگر، لوی را مجبور به این خودسانسوری و تملق خواهند دانست. از مصادیق آن می‌توان به مرور گذرای

لوی به جریان سموئیل حییم، نماینده‌ی دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی و سرنوشت آن به دست رضا شاه و یا عملکرد رضا شاه در نزدیکی به آلمان، اشاره کرد.^۱

◆ عشق لوی به صهیون

به سه دلیل می‌توان به این مهم پی برد.

لوی مکررا در اظهارات خود به اسرائیل عشق ورزیده است، به گونه‌ای که برای همه چنین اصلی آشکار بوده آن چنانکه عزری می‌گوید:

در مورد شادروان دکتر لوی تنها می‌توانم بگویم که او یک صهیونیست به جهان آمد، مانند یک صهیونیست زندگی کرد و روز چهاردهم دسامبر ۱۹۸۴ به نام یک صهیونیست چشم از جهان فروبست و پیرو خواسته‌اش در اورشلیم دوست داشتنی‌اش، به خاکش سپردند^۲

و یا فرزندانش اذعان می‌کنند:

عشق لوی به اسرائیل آتشین بود یا او فدائی اسرائیل بود^۳

یا در جای دیگر از او به عنوان «یک صهیونیست دو آتشه» و به عنوان «نایب السلطنه‌ی فلسطین» یاد می‌کنند.^۴ لوی در جایی می‌گوید:

غذای روحی من ایمان به ملت اسرائیل و پیروزی نهضت صهیونیسم در تشکیل

کشور اسرائیل بود^۵

و تأکید می‌کند:

۱. همان، ص ۴۱.

۲. عزری، جلد دوم، ص ۲۵۴.

۳. لوی، خاطرات، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۱۴۱.

۵. همان، ص ۱۹۸.

من بزرگ‌ترین وظیفه‌ی ملی و مذهبی هر فرد یهودی را صهیونیست بودن او می‌دانم، صهیونیستی که نه فقط خواسته و آرزویش ترقی اسرائیل باشد، بلکه عملاً برای این ترقی بکوشد، ولو آنکه در این کوشش همیشه توفیق رفیق او نباشد... به امید آن روز که همه‌ی یهودیان در سرزمین اجدادی خود زندگی کنند.^۱

در آثار به جای مانده از لوی، صهیونیست بودن و یا اعتقاد وی به آن، کاملاً مشهود است. از جمله در مقاله‌ی تاریخ‌پردازی صهیونی، مصادیق مشخصی از اعتقاد او به صهیونیسم در ۳ جلد کتابش ذکر شده است؛ همچون فصل شش از کتاب اول:

کشور اسرائیل دارای موقعیت عجیب و مخصوصی است که کمتر نظیر آن را در سایر نقاط جهان می‌توان یافت.^۲

و یا در جای دیگر جانبداری او از موضع ایران دوره‌ی پهلوی^۳ در خصوص شناسایی اسرائیل را بدین شرح می‌خوانیم:

ایران در ماه مارچ ۱۹۴۹، نماینده‌ای را ظاهراً به عنوان مسئول رسیدگی ادعاهای ملکی اتباع ایرانی در فلسطین، به اسرائیل گسیل داشت و پس از یک سال در مارچ ۱۹۵۰ اسرائیل را به صورت دوفاکتو **de facto** شناخت و نماینده‌ای به اسرائیل اعزام داشت. اما با اعزام هیأت نمایندگی اسرائیل به ایران موافقت نکرد. در جولای ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق نخست وزیر به امید جلب پشتیبانی کشورهای عرب در نهضت ملی کردن صنعت نفت، نماینده‌ی ایران را از اسرائیل بازخواند و با این کار مذهب‌یون داخلی را که در آن زمان در میدان آزاد سیاست به همراه سایر اقشار و طبقات از بازیگران سیاسی بودند، خشنود کرد. اما ناامیدی ایران از پشتیبانی ممالک عرب در مبارزه با انگلستان، پیروزی اسرائیل در صحرای سینا در سال ۱۹۵۶ و به خصوص فعالیت‌های ضد ایرانی

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. پژوه صهیونیت، ص ۱۵.

۳. صراحت لوی در آثار بعد از انقلاب وی، در خصوص صهیونیسم و موضع جانبدارانه‌ی او از اسرائیل و صهیونیسم بیشتر است.

مصر در خلیج فارس، ایران را واداشت تا در مورد روابط خود با اسرائیل تجدید نظر کند. با تمام این احوال با اینکه شاه تمام قدرت را در دست داشت، ایران از بیم ممالک عرب، از برقراری روابط سیاسی اجتناب کرد و در سال ۱۹۵۸ از طریق سفارت سوئیس، حافظ منافع خود در اسرائیل شد.^۱

لوی به غیر از خاطرات خود که در چهار سال باقی مانده‌ی عمرش به نگارش درآمده و صریحا در آنجا از صهیونیسم حمایت کرده، کتابی قبل از انقلاب به نام «احکام و مقررات حضرت موسی علیه السلام» نیز دارد و در فصل‌های مختلف کتاب فرصتی را نیز ایجاد کرده تا رسالت خود در باب شناخت صهیونیسم را به انجام رساند، حتی اگر عنوان کتاب ربطی به این موضوع نداشته باشد.

در یکی از فصل‌های کتاب با عنوان عقاید و افکار نهضت‌های مختلفی که در بین یهودیان وجود دارد، به صهیونیسم می‌پردازد و در توجیه ضرورت تحقق ایده‌ی صهیونیسم از نگاه **تئودر هرتصل** پس از واقعه‌ی یهودستیزانه‌ی **دریفوس** در فرانسه، تنها راه علاج موثر [را]، ایجاد یک ملیت یهود زنده در کشور اجدادی^۲ می‌داند و توضیح می‌دهد که دکتر هرتصل به این دلیل اسرائیل را مد نظر داشت که تورات و انبیای اسرائیل، وعده‌ی رجعت ملت اسرائیل را به آن سرزمین داده بودند^۳ و در ادامه با گستاخی تمام ادامه می‌دهد که این یهودیان بودند که با سفر به اسرائیل شروع به مبارزه با امراض و توجه به بیماران بدون فرق، نژاد و مذهب نمودند تا به اندازه‌ای که جمعیت عرب به سرعت رو به ازدیاد رفت.^۴

در واقع جناب آقای لوی، ریشه‌ی جمعیت زیاد اعراب در فلسطین را در خدمات ارزنده‌ی یهودیان می‌داند و شاید همین خدمات، آنها را بعدا مجبور به این کرده است که جمعیتی را که

۱. لوی، تاریخ جامع، ص ۵۳۹ - ۵۴۰.

۲. لوی، احکام و...، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. همان.

خود موجب افزایش آن بودند، با کشتار و اخراج از فلسطین برانند یا محو نمایند تا یهود در ذیل پرچم صهیونیسم در سرزمین موعودش آسوده بزید.

عملکرد لوی مهم‌ترین دلیل برای اثبات صهیونیست بودن وی می‌باشد و آن هم از چند جهت: الف. فعالیت در انجمن صیونیت و تشکل‌های همسو با آن. پس از تأسیس انجمن تقویت زبان عبری به دنبال صدور اعلامیه بالفور و تبدیل آن به انجمن صیونیت، لوی در سال ۱۹۱۹ به دعوت عزیزاله نعیم راب تهران، وارد انجمن می‌شود و آن‌گونه که ادعان می‌کند، بستگی به انجمن صیونیت، زندگانی آتی‌اش را تعیین کرد و دلبستگی‌اش به سرزمین ایسرائل را ده چندان کرد.^۱

پیوستن لوی به انجمن صیونیت در سن ۲۲ سالگی^۲ و فعالیت وی تا پاسی از نیمه شب^۳ پس از یک فعالیت سخت روزانه، از عشق و علاقه‌ی وافر لوی به صهیونیسم حکایت دارد. وی در جایی نتیجه‌ی این تلاش را این‌گونه بیان می‌کند:

تشکیلاتی که بعد از جنگ بین‌الملل اول در ایران بنا نهادیم، زیر نام انجمن صیونیت به سرعت رو به رشد و گسترش نهاد و در شهرهای ایران دارای ۱۸ شعبه شد و با کنگره‌ی جهانی که هر دو سال یکبار تشکیل می‌گردید، ارتباط برقرار نمود.^۴

لوی حتی در شانزدهمین کنگره‌ی جهانی صهیونیسم در زوریخ نیز شرکت کرد و آن را یکی از عالی‌ترین خاطرات زندگی‌اش می‌دانست^۵ و خاطر نشان می‌کرد که کنگره‌ی صهیونیست، دید وسیع زیبای دیگری از یهودیت به من بخشید. من در آنجا عظمت یهودیت را به چشم می‌دیدم.^۶

۱. لوی، خاطرات، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۹۸.

۵. همان، ص ۹۷.

۶. همان.

وی در این کنگره بود که با افرادی همچون وایزمن، سوکولو، شارت، اینشتین و دیگر سران صهیونیسم آشنا شد و با آنها گفتگو کرد.^۱

ظاهراً پس از روی کار آمدن رضاخان فعالیت انجمن صیونیت به حالت تعلیق در می‌آید ولی لوی همچنان به فعالیت‌های فردی خود با همان هدف ادامه می‌دهد به گونه‌ای که شرکت در کنگره‌ی صهیونیست‌ها در همین زمان اتفاق افتاده است.

لوی در عین مخالفت حکومت با تأسیس انجمن‌های سیاسی و فرهنگی، اقدام به تأسیس یکی از اولین مدارس یهودی به نام **کوروش** نمود و حتی در این مسیر ظاهراً مخالفت نماینده‌ی وقت یهودیان در مجلس - **لقمان نهورای** - را نیز به جان خرید و همین مخالفت منجر به بسته شدن مدرسه‌ی کوروش گردید.^۲ چرا که نهورای دریافته بود که لوی از این مدرسه به عنوان پوششی برای فعالیت‌های صهیونیستی استفاده می‌کند.^۳

اگر چه لوی به خاطر این مدرسه تحت تعقیب و فشار قرار می‌گیرد، ولی به هر ترتیب با رایزنی‌های متعدد نه تنها خود را تبرئه، بلکه اقدام به بازگشایی مدرسه و حتی نوسازی بنای آن نیز می‌کند.

پس از سقوط رضا شاه و همزمان با سفر لوی به فلسطین اشغالی، در بازگشت **بن زوی** دومین رئیس جمهور اسرائیل از لوی که با او رفاقت داشت، خواهش می‌کند که انجمن صیونیت را دوباره احیا کند و در مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل، اقدام جدی به عمل آورد.^۴ لوی نیز در این خصوص اذعان می‌کند که توصیه‌ی بن زوی را از جان و دل پذیرفتم.^۵

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۴۶.

۵. همان.

در کتاب سازمان‌های صهیونیستی در ایران^۱ ضمن تشریح فعالیت‌های انجمن صیونیت از قول لوی بیان می‌شود که حتی در میان زنان نیز شعبه‌ی انجمن صیونیت با هدایت و رهبری حاجیه خانم صنوبر، عیال عزرا یعقوب^۲ نیز راه‌اندازی شده بود و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این خانم مادر بزرگ لوی است یا به عبارتی مادر مادر لوی.

البته لوی در همین زمان نیز مخالفت‌هایی را حتی از میان یهودیان به ویژه نماینده‌ی یهودیان در مجلس دریافت می‌کند. مراد اریه، در نزد لوی مردی بود که سواد درست حسابی نداشت... و بنا به مصالح فردی با صهیونیسم و فعالیت آن در ایران سخت مخالف بود.^۳

جالب اینجاست که مؤثر عزری نیز در خاطرات خود به صراحت اعتراف می‌کند که در انتخابات مجلس از کاندیدای رقیب اریه یا همان جمشید کشفی حمایت کرده است. چرا که اریه نماینده‌ی یهودیان در مجلس، ظاهراً با صهیونیسم مخالف بود.

عزری به عنوان اولین سفیر دولت صهیونیستی در ایران، نحوه‌ی برخورد اولیه خود با اریه را این چنین توصیف می‌نماید:

در یکی از روزهای سال ۱۹۵۸ که تازه به ایران رسیده بودم، برای دیدار مراد اریه نماینده‌ی ایرانیان یهودی در پارلمان ایران رفتم. شنیده بودم اریه بازرگانی نامی و روشن‌اندیش است که با هنر خوش‌رفتاری، توانسته دوستان زیادی گرد آورد. در سالن بزرگ آراسته‌ای ده تا دوازده تن چشم به راه دیدار نشست‌ه بودند. پیش از آمدن اریه را از دیداری که با وی خواهم داشت آگاه نکرده بودم. اندیشیدم شاید نیازی به این آگاهی نباشد. به هر روی اریه مرا به دفتر خود خواند، از رفتار سرد وی یکه خوردم. پس از اینکه خود را به وی شناساندم و از برنامه‌هایم آگاهش کردم، بر سردی رفتار افزود و گفت: در ایران جایی برای جنبش صهیونیستی یا منافع اسرائیل نمی‌شناسم.

۱. این کتاب توسط مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. لوی، خاطرات، ص ۱۴۶.

تحت توجهات اعلیٰ حضرت همایونی، یهودیان این کشور از تساوی حقوقی با دیگران برخوردارند، لذا احتیاجی به مأمور اسرائیل در این کشور نداریم. از شیوهی برخورد و چگونگی گفتار اریه شگفت‌زده شده بودم...^۱

گویا اریه چنین برخوردی را نیز در همین سطح با لوی داشته است و او را به عنوان یک صهیونیست از کارگزاران پوشالی اسرائیل خطاب می‌کند که برای صهیونیست‌ها [از ایران] پول خارج می‌کند.^۲

در جای دیگر به نقل از اسناد ساواک ذکر شده است که اریه از آژانس یهود و عوامل اسرائیل حرف شنوی ندارد و معتقد است که آژانس یهود نمی‌تواند در کلیه‌ی شئون و خواسته‌های انجمن کلیمی ایران دخالت کند و به همین دلیل عوامل اسرائیل کوشش کردند که وی در انتخابات مجلس برگزیده نشود.^۳

عزری در این مورد می‌گوید: پیرو دیدارها و رایزنی‌هایی که با چندی از بزرگان انجمن یهودیان ایران انجام دادم، دریافتم که اریه از پشتیبانی چندانى برخوردار نیست.^۴ می‌اندیشیدم نماینده‌ی ایرانیان یهودی در پارلمان این کشور باید به گونه‌ای رفتار کند که هرگز آینده‌ی برادران هم کیشش را نادیده نگیرد و همواره به برادری دو ملت [!] بیندیشد. آن‌گونه که من دریافتم، اریه بیشتر به بهره‌های خودش می‌اندیشید.^۵

و بدین ترتیب سفیر اسرائیل در ایران به عمر شانزده ساله‌ی رئیس انجمن کلیمیان ایران و نماینده‌ی یهودیان در مجلس شورای ملی، خاتمه داد.

لوی همچنین معتقد است که اریه و دکتر لقمان، بر سر به دست آوردن مقام وکالت در

۱. عزری، ص ۲۰۳.

۲. لوی، خاطرات، ص ۱۴۶.

۳. سازمان‌های صهیونیستی، ص ۱۸۱.

۴. معلوم نیست چگونه بدون این پشتیبانی، ۱۶ سال نماینده‌ی مجلس بوده است.

۵. عزری، ص ۲۰۴.

مجلس شورای ملی، باعث شدند که آثار به جای مانده از حق مالکیت یهود در منطقه‌ی گیلعاد یا گیلیارد (که لوی بسیار به آن توجه داشت) از میان برود.^۱

اگر چه نمی‌توان نحوه‌ی عملکرد اریه را به حساب ضد صهیونیست بودن او گذاشت چرا که در بعضی از اسناد ساواک^۲ به همسویی وی با صهیونیسم اشاره شده است، ولی باید اولاً دلیل اصلی این اختلاف نظر تحقیق شود و ثانیاً از اختلافات درون گروهی میان یهودیان، به سادگی گذر نکرد. به هر حال مخالفت صریح اریه با تشکیل دوباره‌ی انجمن صیونیت توسط لوی با این پیغام که اگر انجمن را فوراً منحل نکند، مراتب را به اداره‌ی سیاسی خبر می‌دهد^۳، به جایی نرسید و لوی با وجود این تهدیدات و حتی مواجه شدن با اداره‌ی سیاسی به کار خود ادامه داد و در ادامه نیز به قول خود توطئه‌ی اریه در قبال دکتر گلدبرگ نماینده‌ی سوخنوت یا آژانس یهود را نیز خنثی می‌کند^۴ و مایه‌ی قوام فعالیت‌های صهیونیستی در ایران می‌شود.

لوی همچنین اعتراف می‌کند که کلوپ فرهنگی سینا را که بعداً به قمارخانه تبدیل شد^۵، تأسیس کرده است و یا در راه‌اندازی کلوپ وایزمن به منظور جلوگیری از گرایش جوانان یهودی به سایر ادیان^۶ و مسلک‌ها، نقش داشته در حالی که اسناد ساواک حاکی از آن است که همین کلوپ که با همین اسم در فلسطین اشغالی نیز وجود دارد به دنبال تبلیغات و انتشارات اسرائیل در تهران است و نشریه‌ای تحت عنوان جهان یهود^۷ دارد.

ب. سفرهای لوی به فلسطین اشغالی، به عنوان سرزمینی که موعود می‌خواندش، بسیار زیاد

۱. لوی، تاریخ جامع، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.

۲. به کتاب سازمان‌های یهودی و... مراجعه شود.

۳. لوی، خاطرات...، ص ۱۴۶.

۴. همان، ص ۱۴۸.

۵. همان، ص ۱۵۸.

۶. همان، ص ۱۶۸.

۷. سازمان‌های یهودی در... ص ۳۵۸.

و خارج از حد تصور است. او تا قبل از تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، قبل از زمانی که ماشین و یا هواپیما مسافرت‌ها را تسهیل کند و در بدترین شرایط، ۲۰ بار راه فلسطین را برای زیارت اورشلیم طی کرده است^۱ که اولین آن در سن سی و سه سالگی بوده است. لوی در اظهار احساس خود در اولین سفر می‌نویسد:

هرچه به سوی شهر داود، شهر معبد، شهر خدا نزدیک‌تر می‌شدم، شور و هیجان من بیشتر می‌شد. دیگر احساس خستگی نمی‌کردم رنج سفر از وجودم رفته بود. در عوض موج شادی در سراپای وجودم به حرکت درآمده بود. نیمه‌های شب بود که اتوبوس ما وارد اورشلیم شد. قلبم می‌تپید. در تاریکی شب، ستاره‌های زیبای آسمان را می‌دیدم که همه جا را روشن کرده بودند. هیجان‌زده شده بودم. چشمانم تر شد. این اولین مسافرت من به این شهر گرامی بود، سی و سه سال از عمرم می‌گذشت.^۲

سفرهای لوی به اسرائیل که بنا بر ادعاهای خودش ماه‌ها طول می‌کشید^۳، رنج‌های جسمی فراوانی برای وی در برداشت به گونه‌ای که در بعضی از آنها تا سرحد از دست دادن جان خود نیز پیش می‌رفت.^۴ ولی عشق لوی در دیدار این سرزمین آن‌قدر زیاد بود که همه‌ی آنها را به جان می‌خرد و حتی معتقد بود که عشق دیدار اورشلیم، برای پدرش نیز شفا حاصل کرد.^۵ لوی در سال ۱۹۷۳ به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس رژیم صهیونیستی در جشنی که به همین مناسبت برگزار شد، شرکت جست. او ناگزیری خود برای شرکت در این جشن را این‌گونه توصیف می‌کند:

من که از ایام جوانی دلم در گرو عشق به این سرزمین بود، نمی‌توانستم تماشاگر شور و

۱. لوی، خاطرات ...، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. همان، ص ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۱۲۶.

شکوه این جشن نباشم این بود که برای چندین بار به آن دیار سفر کردم.^۱

و در ادامه به هنگام مشاهده‌ی مراسم می‌گوید:

رژه‌ی ارتش اسرائیل قلب‌های ما را می‌لرزاند و اشک به چشمانمان می‌آورد.^۲

لوی در یکی از سفرهای خود به اسرائیل به ماجرای که باعث فضاخت پهلوی اول نیز شد، اشاره می‌کند. این جریان مربوط به حضور غیر رسمی همسر دوم رضا شاه در اسرائیل در یک مراسم آن هم در یک آبادی یهودی نشین به نام پتچ تیکوا بود که پس از علنی شدن، توسط سران اسرائیل تکذیب شد.^۳

ج. خرید زمین و احداث خانه در فلسطین اشغالی از جمله اقدامات کاملاً صهیونیستی لوی بود که به عشق اسکان در اسرائیل صورت می‌پذیرفت. اولین مورد از خرید زمین که در پتچ تیکوا صورت گرفت، یک زمین به منظور کشت پرتغال بود.^۴

لوی پس از این خرید، در سفر به کشورهای اروپایی از جریان قیام در فلسطین، مطلع می‌شود و اینکه اوضاع کاملاً ناامن است و در مقابل این توصیه قرار می‌گیرد که حتماً زمین‌هایش را بفروشد ولی وی در جواب می‌گوید:

انتظار داری برای استقلال اسرائیل فرش قرمز جلو پای من و تو پهن کنند! این

وقایعی که می‌بینی همه نشانه‌ی آن است که ما داریم به سرعت به سوی استقلال

اسرائیل می‌رویم.^۵

و بدین ترتیب با فروش زمین مخالفت می‌کند و در حالی که به گشت و گذار در کشوری دیگر می‌پردازد، حاضر می‌شود که فرشی از خون پهن شود تا حضوری غاصبانه به نام استقلال در

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۳، ۱۳۸.

۴. همان، ص ۹۷.

۵. همان، ص ۹۸.



(نشسته از راست: صوفی‌زاده و لوی در ملاقات با داوید بن گوریون)

لوی همچنین در سال ۱۹۳۳ اقدام به خرید زمینی جهت احداث خانه برای اسکان خانوادگی خود در فلسطین کرد. در مقابل، بعضی از دوستان او به وی خاطر نشان کردند که مغبون شده است و او در جواب می‌گفت: چه چیز را مغبون شده‌ام؟ می‌گفتند زمین را و من جوابشان می‌دادم که من زمین نخریده‌ام، وطن خریده‌ام... و به خوبی حس می‌کنم که وطن اصلی ما نه می‌تواند ایران باشد و نه امریکا. میهن واقعی ما اسرائیل است.^۱

لوی با این همه ژست صهیونیستی خود دائم به این نکته اشاره می‌کند که بابت ساخت این خانه بیش از ۶۰ هزار تومان در آن زمان مقروض شده است.^۲ و اینها همه در حالی نقل

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. همان.

می‌شود که بسیاری از محققین، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که میزان اراضی فروخته شده به یهودیان در فلسطین، با بالاترین برآورد اولاً فقط ۳٪ بوده و ثانیاً همان ۳٪ نیز به طرق مختلف از طریق دلال‌های عرب غیر فلسطینی و با نیرنگ و خدعه و سندسازی صورت پذیرفته است. لوی همچنین اقدام به احداث هتلی در فلسطین اشغالی می‌کند، آن هم به سفارش بن گوریون که خود داستان آن را این‌گونه بیان می‌کند:

در دیداری که با بن گوریون به عنوان نخست وزیر اسرائیل داشتم، او به من گفت: گوش کن خیبب^۱، می‌دانم که خودت چقدر این سرزمین اجدادی را دوست داری. از تو می‌خواهم که به فردای آن فکر کنی. شهر اورشلیم بزرگ خواهد شد، خیلی بزرگ‌تر از آنچه اکنون می‌بینی. از تمام کشورهای دنیا به دیدن آن می‌آیند. برای خود من اگر یک خیابان هم داشته باشیم که بالای آن بتوانیم پرچم اسرائیل بزنیم، کافی است. اما این چیزی نیست که مورد قبول مردم دنیا باشد، از همه‌ی کشورها و از همه‌ی ادیان به شهر اورشلیم خواهند آمد. در این شهر هتل به حد کافی نداریم، من از تو می‌خواهم که برای ساختن یک هتل درجه یک در این شهر اقدام کنی.

خواسته‌ی بن گوریون را از جان و دل شنیدم و همان‌جا تصمیم گرفتم به کمک فرزندانم به این کار اقدام کنم.^۲

برای هر خواننده‌ای ابتدا این سؤال پیش می‌آید که یک مورخ با این سوابق چگونه پیشنهاد ساخت یک هتل را می‌پذیرد و زمانی به این نکته به خوبی پی خواهیم برد که بدانیم حبیب لوی خود در تهران صاحب هتلی به نام کینگز به معنای شاهان بوده و نام هتل خود را در اورشلیم کینگ سولومون یعنی شاه سلیمان^۳ گذاشته است. یعنی ضمن اینکه او اصالتاً مورخ نبوده است.

۱. بن گوریون به رسم یهودیانی که از روسیه و اروپای شرقی آمده بودند، حرف ح را خ تلفظ می‌کرد. همان، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. همان، ص ۲۱۷.



(حبیب لوی (نفر چهارم از سمت راست)
در برابر هتل کینگ داوید بیت المقدس (اورشلیم))

د. نقش لوی در مراقبت و سپس انتقال فرزندان تهران به فلسطین اشغالی کاملاً مشهود است. ضمن آنکه لوی سعی می‌کرد عده‌ی زیادی از یهودیان را در مسافرت و مهاجرت به فلسطین متقاعد نماید.

نگهداری و تحویل فرزندان تهران که فصلی از تاریخ یهود ایران را نیز به خود اختصاص داده است، با دستوری که طی یک تلگراف از سوی اسحاق بن زوی (دومین رئیس جمهور اسرائیل) صادر شده است،

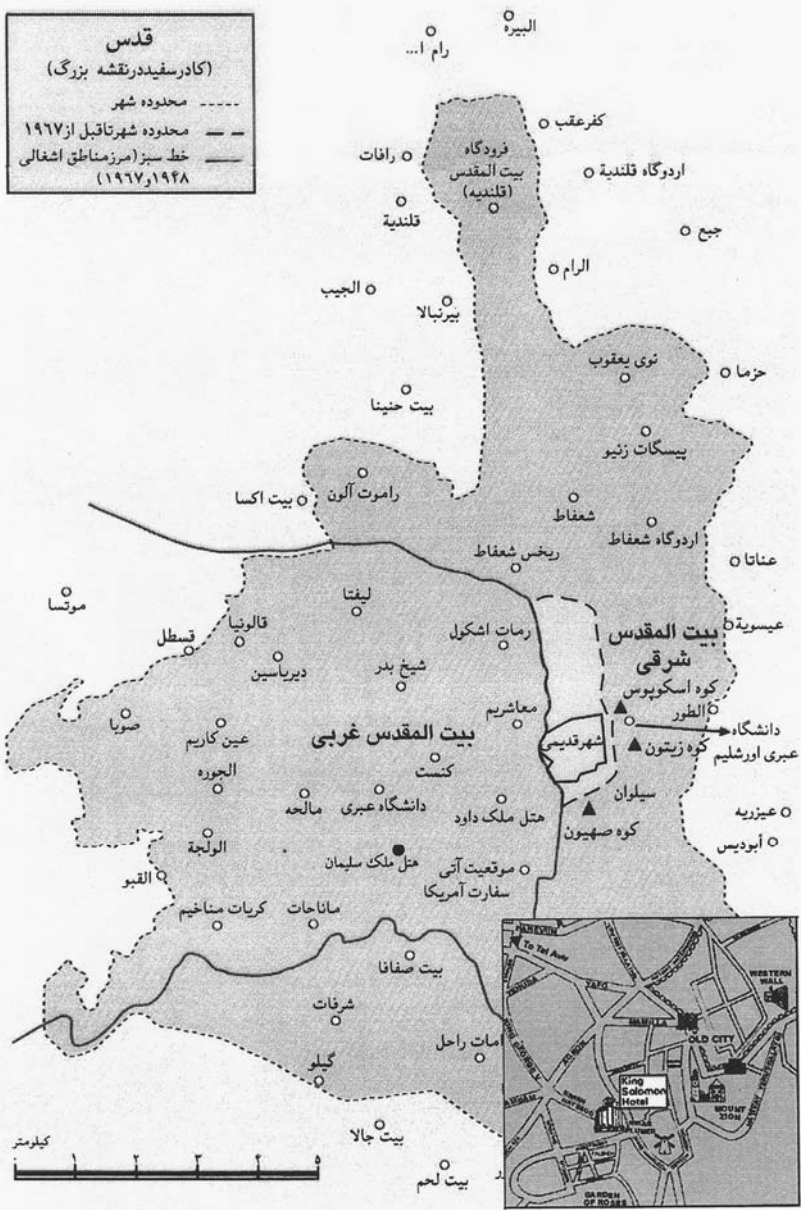
در سال ۱۹۴۲ توسط لوی انجام می‌شود.^۱

لوی در جای دیگر باز با توصیه‌ی بن زوی مبنی بر اینکه یهودیان ایران هرچه سریع‌تر به فکر خودشان باشند و تا وقت دارند از آن مملکت بیرون بیایند، شروع به تبلیغ جهت مهاجرت یهودیان از ایران می‌کند^۲ و همان‌گونه که گفته شد خود نیز مکرر اقدام به تحقق این کار می‌کرد ولی نهایتاً باز هم در اسرائیل به صورت کامل مستقر نشد. چرا؟

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۶۷.

قدس
 (کادرسفیدرتقشه بزرگ)
 ----- محدوده شهر
 - - - - - محدوده شهر تا قبل از ۱۹۶۷
 ————— خط سبز (مرز مناطق اشغالی
 ۱۹۶۷ و ۱۹۴۸)



● هتل ملک سلیمان متعلق به حییب لوی

◆ حبیب لوی و پول

حبیب لوی معتقد است که هر یهودی پاک سرشت با دلبستگی ذاتی که به سرزمین اسرائیل دارد، در میدان امیال و آرزوهای شخصی یک صهیونیست است^۱ و در ادامه می‌گوید:

حال چه شد که من صهیونیست شدم و این همه علاقه و دلبستگی به ایجاد کشور اسرائیل پیدا کردم. ریشه‌ی علاقه‌ی شدیدم را به خاک اسرائیل باید در سال‌های کودکی‌ام که در اوائل قرن بیستم بود، جستجو کنم. در آن زمان نمی‌دانستم که چرا خانه‌ی پدری‌ام در انتهای کوچه‌های تاریک و پیچ و خم دار و سرپوشیده و کم ارتفاع واقع بود. بعدها برایم روشن شد که این‌گونه خانه‌ها در برابر حملات یاغیان و اوباشی که هر از چند گاه به محله‌ی تهران هجوم می‌آوردند و به قتل و غارت می‌پرداختند، امن‌تر بود.^۲

در تمام آثار به جای مانده از لوی امکان ندارد که از یهود صحبت شده باشد و از یهودستیزی نگوید. گویی حیات این قوم از منظر لوی بسته به وجود یهودستیزی است. در واقع یهودیت از نظرگاه لوی، با یهودستیزی بقا می‌یابد و تا جایی که امکان داشته، با همین سلاح به غیر یهودیان تاخته و عبارت گوئیم یا غیریهودی را در سراسر آثار خود مورد هجمه قرار داده است و در واقع همین یهودستیزی را نیز دلیل بر وجوب صهیونیسم می‌داند. بدین معنا که یهودیان به

عزری می‌گوید: در مورد شادروان
دکتر لوی تنها می‌توانم بگویم که او
یک صهیونیست به جهان آمد، مانند
یک صهیونیست زندگی کرد و روز
چهاردهم دسامبر ۱۹۸۴ به نام یک
صهیونیست چشم از جهان
فرو بست و پیرو خواسته‌اش در
اورشلیم دوست داشتنی‌اش، به
خاکش سپردند

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. همان.

دور از آزار دیگران در یک مکان، حکومتی مستقل داشته باشند و از قضا این مکان اگر فلسطین باشد که سابقه‌ای تاریخی در آن دارند، خوب، بهتر است. با این تصور دیگر هیچ مکانی برای یهودیان تقدس مذهبی نخواهد داشت، چه اگر این ظلم و آزار! وجود نمی‌داشت پس قاعدتا صهیونیسمی نیز اتفاق نمی‌افتاد و حال آنکه بنابر نظر نگارنده‌ی این سطور با وجود این ظلم و آزار! باز هم صهیونیسم اتفاق نیفتاده است و صهیونیست‌های به ظاهر دو آتشه‌ای همچون لوی هم به اصول صهیونیسم اعتقاد و التزام عملی نداشته‌اند؛ چون اگر چنین اعتقادی وجود می‌داشت، مهاجرت به فلسطین اشغالی را بر منافع خود در امریکا، اروپا و سایر ممالک ترجیح داده و عوض نیویورک‌نشین بودن به فلسطین مهاجرت می‌کردند. وجود جمعیت ۵/۲۰۰/۰۰۰ نفری یهودی در فلسطین اشغالی در قبال تمام ۱۴ میلیون یهودی در سراسر جهان که به دلایل مختلف از جمله ترجیح منافع خود به فلسطین نیامده‌اند، گویای واهی بودن اعتقاد به صهیونیسم در وجود یهودیان است. جان کلام این بحث به گونه‌ای خلاصه، آن است که یهودی به آن سرزمینی تعلق دارد که منافعش در آن است^۱ و حال ببینیم که حبیب لوی چگونه صهیونیستی است.

لوی نیز همچون بسیاری از مدعیان صهیونیسم به پول و منافع خود بیش از هر چیز دیگری توجه دارد. به گونه‌ای که در تمام کتاب خاطرات ۲۰۰ صفحه‌ای خود مکررا از آلوده شدن به مسائل مالی گفته، بدون آنکه حتی یک دهم درصد به کتابی بپردازد که به خاطر آن مشهور شده است و اساسا خواننده خاطرات خود را به این شک می‌اندازد که نکند این کتاب از آن او نیست.

هدفی به نام پول و تصاحب آن برای لوی خیلی مهم است، به خاطر آن مسافرت می‌کند، درس می‌خواند، تجارت می‌کند، صهیونیست می‌شود و حتی از اسرائیل خارج می‌شود. با عده‌ی زیادی از یهودیان و غیر یهودیان، بر سر مسائل مالی دچار اختلاف می‌شود و از آنها

۱. این نظر در آینده‌ای نزدیک به فضل خداوند در قالب مقاله‌ای مستند توسط نگارنده مفصلا پرداخت خواهد شد.

گله می‌کند و...

لوی از خانواده‌ای با موقعیت اجتماعی برتر اقتصادی بود، ولی ظاهراً از پدر جز تأمین مخارج تحصیل در فرانسه، ریالی عایدش نمی‌شود. از شغل دندان‌پزشکی هم چنانکه باید، موقعیتی برهم نمی‌زند و آن زمان که نظامی‌گری از وجاهت و جایگاهی برخوردار بود، لوی در بهداری آن و حتی دندان‌پزشک مخصوص رضا شاه بودن هم نفعی نمی‌برد.

گویا با فردی به نام آتابای که به قول خودش مسبب آن شده است که داماد رضا شاه شود، مشکلی پیدا کرده و شانزده سال از ارتقای درجه باز می‌ماند و حتی این مطلب را به رضا شاه منتقل می‌کند ولی رضا شاه نیز به ظاهر از وی می‌خواهد که برای حفظ ظاهر مسلمان شود تا این ارتقای درجه تحقق یابد و لوی با یک ژست مذهبی از این کار امتناع می‌کند.



(حبیب لوی در دفتر کارش در تهران)

من حیث المجموع لوی از دندان‌پزشکی، دندان‌گرد نکرد و به سراغ تجارت دارو و عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی و اخذ نمایندگی برآمد و ظاهراً با تلاش فراوان موفق به

پایه‌گذاری این تجارت در ایران می‌شود و به هیچ عنوان حتی به قیمت دست شستن از زندگی در اسرائیل، از این حرفه دست بر نمی‌دارد. فردی که به عشق صهیون نام اولین فرزند خود را صیون می‌گذارد، پس از ناچاری به جهت تکمیل کار خود در شرکت نمایندگی ارگانون خانواده‌اش را از اسرائیل به تهران فرا می‌خواند. آن هم در بحبوحه‌ی دوران تأسیس رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی. بعدها هم به این بهانه که سیاست‌های اقتصادی دولت کارگری در اسرائیل به نفعش نبود به اسرائیل مهاجرت نکرد و تا می‌توانست به اسم خدمت به مردم ایران، از منافع این کشور بهره برد. تا زمانی که انقلاب اسلامی او را مجبور به خروج از کشور کرد که البته دیگر ۷ سال بیشتر از زندگی‌اش باقی نبود و بخشی از آن را در اسرائیل گذراند و بعد باز به دلایلی که بر ما روشن است، به لس آنجلس رفت و حتی خاندانش نیز در آنجا بعد از او باقی ماندند.

ذکر چند نمونه‌ی جالب از خاطرات لوی در خصوص مسائل مالی، موجبات آشنایی بیشتر با این مورخ (!!!) را فراهم می‌کند.

۱. در پایان یک اردوی تابستانی تصمیم گرفتم اسبم را بفروشم. از یک طرف با تغییر وسایل ایاب و ذهاب، دیگر نیازی به اسب نداشتم و از طرف دیگر نگهداری اسب و مخارج آن از جمله حقوق ماهانه‌ی افلاطون مهتر اسبم، برایم سنگین بود. روزی به افلاطون گفتم اسب را ببر میدان آن را بفروش. پرسید، تا چقدر بفروشم؟ گفتم سی تومان کمتر از آنچه خودم خریدم. هفتاد تومن بفروشش. رفت میدان و برگشت و گفت: بیشتر از پنجاه تومان نمی‌خرند. ناراحت شدم به او گفتم اسب را ببر در طویله نگه‌دارد. اما یک هفته بعد پشیمان شدم و به افلاطون مهتر گفتم: ببر اسب را به همان قیمت پنجاه تومن بفروش. رفت و برگشت و گفت چهل تومان بیشتر نمی‌خرند. دیدم اسب سفید سالم را به این ارزانی نمی‌توانم بفروشم. به افلاطون گفتم ببرش طویله. چند روزی گذشت و باز همین داستان تکرار شد. خلاصه چه در دسر بدهم، دفعه‌ی آخر افلاطون گفت: ده تومن بیشتر نمی‌خرند. به او گفتم بردار اسب را ببر میدان اسب فروش‌ها، اگر ده تومان هم کمتر خواستند بفروش و اگر کسی آن را نخرید در همان

میدان و لش کن بیا.

فروش اسب در کارهای بعدی من، درس خوبی به من داد.^۱

۲. لوی برای طلب قرض خود به یک یهودی که در قاهره اشتغال داشته، در بدترین شرایط سیاسی منطقه، به قاهره می‌رود و از آنجا با وجود اوضاع ناامن به پورت سعید به دنبال بدهکارش می‌رود تا هزار لیره وجهی که به او داده باز پس گیرد که البته چون طرفش نیز یهودی بوده، ما به ازای آن اوراق بهادار می‌دهد و قضایا فیصله می‌یابد. جالب اینکه لوی باز هم در دام یکی از نزدیکان همین فرد در قاهره می‌افتد و باز هم لوی از تهران تا قاهره برای طلب خود مسافرت می‌کند، آن هم در آن اوضاع که سفرهای طولانی، در نبود هواپیما بسیار وقت‌گیر و پر مشقت است.^۲

۳. در یک سفر، لوی به هنگام ورود به روسیه متوجه می‌شود که با فروش ارز می‌تواند سود سرشاری به جیب بزند ولی مأمورین روسی متوجه شده وی را جریمه می‌کنند و جناب آقای مورخ ما به قول خودش در کشور شوراها با جیب خالی می‌باید مدتی را سر کند و سپس بدون هر گونه پولی هزینه مسافرت به ایران را نیز بپردازد. طبیعی است که در این شرایط لوی کارهایی کند که خود نیز به قول خودش، سخت متأثر شود^۳ و البته ذکر آنها در این مقال نیز نگنجد.

جای تعجب است فردی که ۵۰ سال از عمر خود را صرف تحقیق پیرامون تاریخ یهود کرده است، چگونه آلوده‌ی معامله‌هایی می‌شود که در آن زمان دو میلیون تومان ارزش داشته است و اتفاقاً در چنین معامله‌ای که او با یکی از شرکای قابل اعتماد داشته، بر سرش کلاه می‌رود و حتی وکیلش نیز عاجز از دریافت این بدهی و یا به عبارتی کلاهبرداری از شریک لوی می‌شود و عجیب اینکه لوی هم از این پول می‌گذرد.

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۱۲۲ و ۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۰۲.

ذکر از شرکت دارویی پارس و داشتن نمایندگی شرکت دارویی ارگانون که صاحبش یک یهودی به نام دکتر زوانبرگ بود در اکثر منابع موجود است و اینکه فرزندان لوی نیز در این امر کمک پدر خود بوده‌اند. اما یک نکته از دارایی‌های لوی در نوشته‌های او وجود ندارد و آن ملکیت هتل کینگز (کوثر فعلی) واقع در تهران بالاتر از میدان ولی عصر می‌باشد و البته عزری به آن اشاره‌ی کوتاهی کرده است.^۱ ولی کارکنان هتل آن را به نام کرمل، پسر لوی می‌دانستند.

◆ لوی، روحانیون، انقلاب اسلامی

در سراسر آثار لوی کینه‌ی شدیدی از روحانیت در قلم او تراوش می‌کند و تا جایی که می‌تواند، مصادیق یهودستیزان را از روحانیون، سادات و حید افرخته آخوندها قرار می‌دهد. گویی حقه و کینه‌ی لوی از روحانیت تا آخرین لحظات و آخرین نوشته‌ها نیز با او بوده است. او مسبب مرگ عزرا یعقوب را در ظلم یک آخوند می‌داند،^۲ و از یک تعرض در سن ۳ یا ۴ سالگی از سوی یک آخوند به خود و برداشتن عرق چینش^۳، شدیداً ناراحت است. از دورانی که روحانیون اقتداری داشتند همچون دوران صفویه، شدیداً به دلیل اوج یهودستیزی انتقاد می‌کند^۴ و ایامی را که روحانیون محوریت داشتند همچون ایام محرم و صفر، به تیرگی هر چه تمام‌تر تصویر می‌کند. اسلام آوردن اجباری یهودیان را ریشه در تعصب و جمود فکری روحانیت می‌داند^۵ و ترویج یهودستیزی در دوره‌های مختلف را در فرامین روحانیون جستجو می‌کند.^۶

۱. در مقاله‌ی تکاپوی صهیونی مندرج در کتاب دوم پژوه صهیونیست، این نکته نیز اشاره شده است.

۲. لوی، خاطرات، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۳.

۵. همان، ص ۷.

۶. همان، ص ۲ و ۷.

لوی با چنین ذهنیتی از روحانیت سعی می‌کند تا جایی که بتواند از هر مجالی برای توهین به این جایگاه بهره ببرد. از جمله در جایی آخوندها را به شراب‌خواری^۱ متهم می‌کند در عین اینکه حلیت شراب در شرع یهود را نشان از واقع بینی و درایت شاعران آن می‌داند^۲. در جایی دیگر طلبه‌ها را متهم به دزدیدن ناموس دیگران^۳ می‌کند و در جای دیگر احفاد قوم عرب را نابود کننده‌ی تمدن ایران می‌داند^۴، در عین اینکه منظورش به مسلمانان است.

طبیعی است که لوی با این تصورات دیگر توان زندگی در ایران بعد از انقلاب را نخواهد داشت. فلذا هجمه به انقلاب اسلامی نیز از جمله مشغولیات نوشتاری وی می‌باشد که در هیچ متنی، حتی زمانی که با عنوان مستعار بچه محله^۵ در نشریات اروپایی و امریکایی مطلب می‌نوشت، آن را فراموش نکرده است.

لوی در خصوص ضرورت ترک ایران در دوران انقلاب می‌نویسد:

اوضاع ایران رو به وخامت می‌رفت. من و پسر من دکتر ابتر که به یاری او یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های داروسازی خاورمیانه را بنیاد نهاده بودیم احساس می‌کردیم، بایستی ایران را ترک کنیم^۶.

در حالی که این سؤال مطرح است که چرا یک یهودی همچون لوی، وقوع انقلاب را برای خود مخاطره‌آمیز می‌دید. در عین اینکه به قول خودش تمام خدمات دارویی وی تنها برای خدمت به ایرانیان!^۷ بوده است. یقیناً این جرم لوی برای تهدیدی نبوده است که از سوی انقلاب دریافت می‌کرد.

لوی همچون هر فرد خطاکار دیگری در دوران انقلاب به فکر خروج از ایران و انتقال

۱. همان، ص ۴۶ - ۴۵.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. همان، ص ۴.

۵. لوی، تاریخ جامع...، ص ۱۶.

۶. لوی، خاطرات، ص ۱۸۳.

دارایی‌هایش بود. ولی ظاهراً خوش‌بینی^۱ عده‌ای، وی را از این کار به صورت کامل بازداشته بود و به این ترتیب شاه رفت و به قول خودش کلیه‌ی دار و ندار خانه‌های من و فرزندانم نیز به یغما رفت... و با آمدن [امام] خمینی به حکم کمیته‌ی انقلاب کلیه دارایی و املاک و کارخانه‌ی داروسازی و هرچه حبیب لوی و فرزندان داشتند به نفع مستضعفان ضبط گردید.^۲

طبیعی است که با این اوصاف، لوی از بهار آزادی سال ۵۷ به زمستان بدبختی و فلاکت ایران^۳ البته برای خودش یاد کند. در عین اینکه بعید است که همچون صهیونیست‌ها که بسیاری از اسناد دوره‌ی پهلوی را از سفارت اسرائیل به خارج بردند، لوی نیز بدون انتقال هر ثروتی از این مملکت، کشور را ترک کرده باشد. چرا که با اطمینان خاطر پس از انقلاب می‌گوید:

دیناری از اموال خود را از دست نداده بودم، زیرا دارایی اصلی من پسرانم صیون، سینا، کرمل، ابزر، دخترم هلن و نوه‌های نازنینم و نیز همسر دلبندم و نزدیکان دیگرم بودند.

در واقع لوی با همین دارایی در لس‌آنجلس بنیاد فرهنگی و آموزشی حبیب لوی را پایه‌گذاری نمود تا در پس آن به تقویت دیدگاه و ترویج آن مفهومی بپردازد که در تاریخ یهود ایران مد نظر داشت و آن را بزرگ‌ترین افتخاری می‌دانست که خدا نصیبش کرده^۴ و با تأکید بر این مطلب که ممکن است انقلاب اسلامی علیه آن اقدامی کند، می‌گوید.

نه تنها طوفان انقلاب بلکه هیچ طوفان کوبنده‌ی دیگری قادر نیست که آن را محو کند.^۵ در واقع بازماندگان لوی با هراس از این طوفان، اقدامات خود را نهادینه‌تر کرده، موجبات انتشار سالانه یک کتاب با توجه به این دیدگاه را فراهم کردند. ضمن آنکه دانشگاه کالیفرنیا (UCLA) در لس‌آنجلس به عنوان یکی از ده سازمان عظیم آموزشی

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۰۱.

۵. همان، ص ۳۰۲.

امریکا نیز به کمک آنها آمد تا درسی با عنوان تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران زیر عنوان

استاد مدعو دکتر حبیب لوی در آنجا تدریس شود.^۱

لوی همچنین در چند مورد دیگر وقوع انقلاب را برای خود و دیگران زیان‌بار می‌دانست از جمله در پرداخت اقساط وام گرفته شده برای ساخت هتل کینگ سولومون در بیت المقدس می‌گوید: «سرانجام با وام کلانی که از یکی از بانک‌های اسرائیل گرفتیم هتل ساخته شد. اما هنوز از افتتاح آن چیزی نگذشته بود که انقلاب جمهوری اسلامی، دارایی ما را به یغما برد و پرداخت اقساط ماهانه‌ی هتل در یروشلم را با اشکال سختی مواجه کرد. به طوری که پس از تأخیر چند ماه در پرداخت قسط ماهانه، دستور ضبط آن توسط بانک صادر گردید. اما خوشبختانه با شراکت یک سرمایه‌دار امریکایی این مشکل حل شد.»^۲



(در مراسم بزرگداشت لوی، نشسته از راست: ایتل ناروید (نماینده‌ی شهردار لس آنجلس)، دکتر لوی، پروفیسور آمنون نتصر، دکتر شائول بخاش. ایستاده از راست: دکتر یوسف روان شناس، منصور سینائی، الیاهو قدسیان، سیروس کروبیان، مسعود هارونیان، روح‌الله یرمیان، لطف‌الله شکریان.)

سرمایه‌گذاری یهودیان ایران با سرمایه‌ی یک ملت مسلمان در اسرائیل برای هتل سازی آن

۱. لوی، تاریخ جامع...، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۱۷۸.

هم توسط یک مورخ از نکات جالب در عملکرد لوی و شناخت واقعی چهره‌هایی همچون وی می‌باشد.

در واقع این مورخ پیر، گناهی نابخشودنی‌تر از افرادی همچون مئیر عزری و یا یعقوب نیمرودی انجام داده که پس از اتمام مأموریت در همین ایران به کام خود سرمایه‌گذاری می‌کردند زیرا لوی در دوره‌ی پهلوی نه تنها جهت مهاجرت یهودیان تبلیغ وسیعی می‌کرد و حتی از سوی رئیس جمهور اسرائیل این تحریکات را صورت می‌داد^۱ و نه تنها برای اسرائیل از یهودیان ایران پول جمع‌آوری می‌کرد بلکه از پول ایرانیان و سرمایه‌ی ایشان برای یهودیان اسرائیل سرمایه‌گذاری بلند مدت می‌کرد و این هم سرمایه‌گذاری صهیونیستی از نوع دیگر بود. لوی در جای دیگر، انقلاب اسلامی را نتیجه‌ی یک تعصب مذهبی در تاریخ بشریت می‌داند که چه فجایی که به بار نیاورده و جالب آنکه این فاجعه از منظر وی محروم شدن مردم ایران و بیماران ایرانی از پزشکان و جراحان یهودی اسرائیل است.^۲ در حالی که چنین ادعایی از سوی سایر یهودیان همچون عزری به منظور تبلیغ اسرائیل مطرح شده است ولی مدعیان، خود مبتلا به امراضی بوده‌اند که لاعلاج بوده و حتی پزشکان اسرائیلی نیز آنها را شفا نبخشیده‌اند. در واقع علم پزشکی در جهان امروز که عمدتاً آلوده به ابزار سرمایه‌ای شده است، نزد کشورهای می‌باشد که اتفاقاً خود منشأ و مولد امراض و بیماری‌های صعب‌العلاج و یا لاعلاج همچون ایدز بوده‌اند و از علم پزشکی در جهت تحقق منافع خود چه بهره‌هایی که نبرده‌اند.^۳



۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. برای اطلاع بیشتر به مقاله‌ی نفوذ حیرت‌انگیز صهیونیسم در استرالیا، نشریه‌ی امید انقلاب، شماره‌ی ۲۶۹ اسفند

۷۳، ص ۴۰ مراجعه کنید.

مرور زندگی افرادی همچون لوی به ما این دید را می‌دهد که چگونه می‌توان به یک ایده عشق ورزید و برای منافع خود تلاش کرد و برای کاری دیگر مشهور شد.

آنچه از تأمل در سرگذشت حبیب لوی برای نگارنده پدید آمد، آن است که:

۱. حبیب لوی در سراسر زندگی به اصطلاح پرمشقت خود، برای افزودن به پول و دارایی‌های خود بیشتر از هر چیز دیگر تلاش نمود.

۲. حبیب لوی به نژاد و قومیت خود بیش از دین و اعتقادات الهی خود اهمیت می‌داد.

۳. ریشه‌ی تمام مشکلات و نابسامانی‌ها و مصائبی که بر خود در ایران می‌دید را در اسلام می‌دانست و البته کسانی که مبلغ اسلام نیز بودند و در هیچ جایی به این نکته اشاره نمی‌کند که شاید بخشی از این تابلوی سراسر سیاه ذهنش، با عملکرد خود یهودیان سیاه‌نما شده باشد.

۴. تشکیل دولت یهود یا اسرائیل را به عنوان آرمان ملی یهود نمی‌دانست، بلکه دولت یهود بهانه‌ای بود برای فرونشاندن آتش کینه‌اش نسبت به غیر یهودیان.

۵. حبیب لوی حتی در میان یهودیان نیز محبوب زندگی نکرد.

۶. سراسر زندگی پرتلاطم لوی با هدف آسایش مادی، برای او محقق نشد، در عین اینکه سفرها کرد و تجربه‌ها اندوخت، ولی درس نگرفت و خاطرات اندک او که سرشار از درگیری‌های مادی و پولی است، گویای این حقیقت تلخ است. باشد که مایه‌ی عبرت گردد.